

جلوه‌های عرفانی دعا در صحیفه سجادیه

دکتر مهدی ابراهیمی*

چکیده

در این مقاله با محوریت صحیفه سجادیه دعا از سه منظر فیلسوفانه، تجربه‌گرایانه و عارفانه مورد توجه قرار گرفته و فلسفه و ویژگی‌های خاص آن به قرار زیر ارائه شده است:

الف- دعا در منظر عارفانه زیبا است. زیرا نفس دعا کردن مطلوب است و دعا تابع نتیجه نیست.

ب- دعا در نگاه عارفانه تابع اذن خداوند است و به همین دلیل دعا کردن لذت بخش است.

ج- دعا دارای مراتبی است که عبارتند از: دعای تاجرانه - دعا در مرتبه درک تجلی افعالی خداوند - دعادر مرتبه تجلی صفاتی خداوند و دعا در مرتبه تجلی ذاتی خداوند.

واژه های کلیدی: ۱- تجلی ۲- دعا ۳- عرفان ۴- صحیفه سجادیه

۱. مقدمه

یکی از عمیق‌ترین نیازهای انسان، ارتباط او با خداوند است. رابطه تکوینی و فقر ذاتی انسان نسبت به خدا فطرت خداجویی انسان را اشباع نمی‌کند. بنابراین انسان نیازمند ارتباطی اختیاری با خداوند است که جلوه‌ای از فقر ذاتی اوست. این ارتباط اختیاری که بالطبع متضمن گفتگو با خداوند است می‌تواند پاسخی به فطرت خداجوی انسان باشد و نیاز ذاتی او را در مرتبه فعل اختیاری تأمین نماید.

گفتگو با خداوند که می‌تواند شکل‌ها و شیوه‌های متعددی را به خود اختصاص دهد، دعا و نیایش نام دارد که یکی از مهم‌ترین جنبه‌های فرهنگ دینی است. یعنی همه ادیان الهی بر طبق فطرت انسانی به بحث دعا و نیایش پرداخته‌اند. در دین مبین اسلام نیز، دعا

یکی از زمینه‌های ارتباط با خداست، و چون انسان‌ها دارای مراتب مختلف هستند، دعا نیز دارای مراتب متفاوت خواهد بود. مراتب مختلف دعا در متون دینی نیز مورد توجه قرار گرفته است. صحیفه سجاده در این زمینه یک منبع غنی است. لذت دعا و جلوه‌های زیبای آن در این مراتب متفاوت است. در این نوشتار به تبیین مراتب مختلف دعا و جایگاه زیبای آن از منظر عرفانی در ضمن مطالب زیر می‌پردازیم.

۲. نگاه‌های مختلف به دعا

دعا را می‌توان از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار داد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۲.۱. نگاه فلسفی

در این منظر دعا به عنوان حقیقتی عقلانی مورد بحث قرار می‌گیرد. رابطه دعا با جهان و انسان از دیدگاه علی و معلولی تحلیل می‌شود. آیا دعا می‌تواند نظام جاری علی و معلولی را دگرگون کند؟ آیا ما حق داریم از خدا چیزی بخواهیم؟ مگر خود او آگاه به خواسته ما نیست؟ پس گفتن ما چه فایده‌ای دارد؟ نگاه فلسفی به دعا، به این سؤالات پاسخ می‌دهد و با تبیین جایگاه عقلی دعا در نظام علی و معلولی، آن را از بیهودگی خارج می‌کند. در این دیدگاه عقل انسان می‌پذیرد که دعا کار بیهوده‌ای نیست. اما هم‌چنان که خدای فلسفی چندان زیبا نیست و تحرک آفرین نمی‌باشد، گفتگو با خدای فلسفی هم فقط عقل را قانع می‌کند ولی لذت بخش نیست. شاید علت عدم احساس لذت در دعا برای بسیاری از انسان‌ها، معلول چنین نگاهی به دعا باشد.

۲.۲. نگاه تجربه‌گرایانه

نگریستن به دعا از منظر تجربه انسانی، نگاهی مبتنی بر آزمون و خطاست. در این نگاه، ما همه چیز را می‌آزماییم و آن‌گاه که به نتیجه می‌رسد، آن را تصدیق می‌کنیم و موارد خطا را از آزمون خود حذف می‌کنیم. چنان که در تبیین پدیده‌های طبیعی نیز همین روش را می‌پیماییم. خداشناسی در اروپا در قرن هفدهم و هجدهم چنین رنگی گرفت و خداوند در حد و اندازه ساعت ساز لاهوتی در ذهن انسان سقوط کرد (۲، ص: ۴۹). در این دیدگاه، دعای موفق دعایی است که به اجابت برسد. نگریستن از چنین منظری به دعا نیز نمی‌تواند عطش درون انسان را فرو بکاهد و زیبایی لذت گفتگو را به او بچشاند، بلکه حتی می‌تواند مانع راه دعا کردن نیز باشد زیرا که اکثر دعا‌های ما در این نگاه، مقرون به اجابت نیست و در چنین آزمون و خطایی، دلیلی بر دعا کردن باقی نمی‌ماند. در حالی که ما مشاهده می‌کنیم علی‌رغم چنین تجربه‌ای باز هم انسان به دعا رو می‌آورد. پس باید از منظر دیگری به دعا نگریست.

۲.۳. نگاه عارفانه

در این منظر نه سخن از علت و معلول عقلی به میان می‌آید و نه سخن از آزمون و خطا و نتیجه‌گیری. در این نگاه آشفتنگی و حیرانی انسان ملاک است. از این منظر نه تنها به اجابت نرسیدن دعا نقطه خطا محسوب نمی‌شود، بلکه چه بسا مطلوب عاشق و معشوق است. اصل این است که خداوند به انسان اذن گفتگو داده است. امیر المؤمنین در نامه‌ای خطاب به امام مجتبی (ع) می‌فرمایند: "یا بنی واعلم ان الذی بیده خزائن السموات و الارض قد اذن لك فی الدعا .." (۵، نامه: ۳۱، ص: ۳۰۲) «فرزندم، بدان خدایی که خزاین آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه داده است که دعا کنی» قطعاً چنین اذنی برای انسان عاشق اذن مبارکی است. در نگاه عارفانه به دعا، انسان خود را طلبکار خدا نمی‌داند و برای خود حقی قایل نیست. در مقابل عمل خود از او پاداشی نمی‌طلبد، بلکه حتی عملی برای خود نمی‌بیند.

امام سجاد (ع) خدا را حمد می‌کند بر این که خودش را به ما شناسانده و راه شکرگزاری را به ما آموخته است. «الحمد لله علی ما عرفنا من نفسه و الهمنا من شکره ...» (ع، ص: ۳۲) و در جای دیگر می‌فرمایند: «و انا یا الهی عبدک الذی امرته بالدعاء» (همان، ص: ۱۱۳). یعنی خدایا من بنده تو هستم که مرا به دعا امر کرده‌ای.

مولوی در این زمینه حکایتی را نقل می‌کند:

آن یکی عاشق به پیش یار خود	می‌شمرد از خدمت و از کار خود
کز برای تو چنین کردم چنان	تیغ‌ها خوردم در این رزم و سنان
مال رفت و زور رفت و نام رفت	بر من از عشقت بسی ناکام رفت
آن چه او نوشیده بود از تلخ و درد	در حضور او یکایک می‌شمرد
...گفت معشوق این همه کردی و لیک	گوش بگشا پهن و اندر یاب نیک
کانچه اصل اصل عشق است و ولاست	آن نکردی آن چه کردی فرع‌هاست
گفت آن عاشق بگو آن اصل چیست؟	گفت اصلش مردنست و نیستی است
این همه کردی نمردی زنده ای	هان بمیرار یار جان بازنده ای

(۱۱ / ۵ / ۱۲۴۲)

بنابراین در نگاه عارفانه به دعا، عاشق از فَنای خود در مقابل معشوق لذت می‌برد.

۳. زیبایی دعا

بنابر آن چه گفته شد، دعا فقط در نگاه عارفانه می‌تواند زیبا باشد، زیرا در این نگاه، دعا نتیجه محور نیست، بلکه نفس دعا کردن مطلوبیت ذاتی دارد. زیبایی دعا وقتی برای انسان جلوه‌گری می‌کند که بر مدار نتیجه نچرخد و گرنه مطلوبیت از آن دعا نخواهد بود بلکه

همان نتیجه است که زیبایی و زشتی را ایجاد می‌کند، یعنی زیبایی دعا عرضی خواهد بود نه ذاتی. در نگاه عرفانی به دعا، زیبایی ذاتی دعا مطلوب است. به همین دلیل است که از این منظر دعا نیازمند اذن است. گرچه از نگاه فلسفی، به انسان اذن عام تکوینی داده شده است و همه ما انسان‌ها همان‌طور که توان گفتگو با یکدیگر را از نظر تکوینی داریم، با خدا هم قادر به صحبت کردن نیستیم و دعا در این فرض نیازمند اذن تکوینی باید همراه معرفت عاشقانه‌ای باشد تا اذن مجددی را انسان دریافت کند و این اذن مجدد که یک اجازه عاشقانه است. دعا را زیبا می‌کند و در این صورت دعا هیچ‌گاه نتیجه محور نخواهد بود.

این طلب در ما هم از ایجاد توست رستن از بیداد یا رب داد توست
(۱۱/۵/۱۲۴۱)

خداوند این اذن را در دعا به هر کسی نمی‌دهد. گاهی انسان‌هایی آن چنان غرق در نعمت می‌شوند که خدا را فراموش می‌کنند و مجال گفتن حتی یک یا الله را هم نمی‌یابند. مولوی در مثنوی (همان/۳د/۱۹۰) به حکایتی اشاره می‌کند که مردی تحت تأثیر القای شیطانی از دعا کردن باز ایستاد:

آن یکی الله می‌گفتی شبی تا که شیرین می‌شد از ذکرش لبی
گفت شیطان آخر ای بسیار گو این همه الله را لبیک کو؟

و چون تحت تأثیر این وسوسه قرار گرفت، به او چنین خطاب شد که:

گفت هین از ذکر چون وامانده‌ای چون پشیمانی از آن کش خوانده‌ای
گفت لبیکم نمی‌آید جواب زان همی ترسم که باشم رد باب
گفت آن الله تو لبیک ماست و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست
حیله‌ها و چاره‌جویی‌های تو جذب ما بود و گشاد این پای تو
ترس و عشق تو کمند لطف ماست زیر هر یا رب تو لبیک‌هاست
جان جاهل زین دعا جز دور نیست زانکه یا رب گفتنش دستور نیست
بر دهان و بر لبش فقل است و بند تا ننالد با خدا وقت گزند
داد مر فرعون را صد ملک و مال تا بکرد او دعوی عز جلال
در همه عمرش ندید او درد سر تا ننالد سوی حق آن بد گهر

در دعای ابوحمزه ثمالی از زبان امام سجاد(ع) (۸، ص: ۲۶۶) در سحرهای ماه رمضان، همین زیبایی جلوه‌گری می‌کند و حضرت چنین با خدا نجوا می‌کند که: خدایا چه شده است که هرگاه با خود می‌گویم که آماده نماز شده‌ام و می‌خواهم با تو نجوا کنم و در پیشگاه تو بایستم، حالت خواب آلودگی بر من عارض می‌شود و در ادامه می‌فرماید: "و هر گاه با خود می‌گویم که می‌خواهم که درون را اصلاح کنم و به مجالس توبه بروم مشکلی پیش می‌آید که قدم‌های من می‌لغزد. آیا این‌ها به خاطر این است که مرا از درگاه خود

رانده‌ای و لایق خدمت خود ندیده‌ای یا بر نعمت‌های تو شاکر نبوده‌ام و مرا محروم کرده‌ای و یا این که دوست نداری که دعای مرا بشنوی و مرا دور کرده‌ای؟" در این جملات امام سجاد(ع) به خوبی، زیبایی اذن در دعا را به تصویر می‌کشند و چقدر زیبا در سحرهای ماه رمضان این زمزمه را بیان می‌کنند. در نگاه عارفانه به دعا، رابطه باید از طرف خدا تبیین شود. اگر گفتگو عاشقانه باشد و نیازمند اذن معشوق، بنابر این تعیین گفتگو از طرف انسان بی معنی خواهد بود. انسان نمی‌تواند برای خدا تعیین تکلیف کند و بر همین اساس دعاهای مأثور از ائمه(ع) موضوعیت پیدا می‌کند. یعنی در حقیقت ما به زبانی با خدا سخن می‌گوییم که اولیاء الله با آن سخن گفته‌اند. مفاهیمی که در ادعیه مأثوره است، اوج گفتگوی عاشقانه انسان با خداست، اهمیت دعاهای مأثوره از دو جنبه می‌تواند باشد:

۱.۳. جنبه اول

جنبه اول اهمیت این ادعیه توجه به ادب گفتگوی عاشقانه است که از طرف معشوق تعیین می‌شود. در این گفتگو انسان تابع حق است. مولوی به خوبی به این معنی اشاره می‌کند:

یاد ده ما را سخن‌های دقیق
تا تو را رحم آورد آن ای رفیق
هم دعا از تو اجابت هم ز تو
ایمنی از تو مهابت هم ز تو
(۱۱/۵ د/۶۹۴)

۲.۳. جنبه دوم

جنبه دیگر پاک بودن زبان در دعاهای مأثوره است. انسانی که می‌خواهد با خدا گفتگو کند، اگر به حقیقت به خود بنگرد، چنین اجازه‌ای به خود نمی‌دهد که با زبان گناه آلود با او حرف بزند. بنابراین، در دعای مأثور، خدا را با زبانی می‌خوانیم که صاحب آن زبان، گناه آلود نیست. از سری سقطی، از بزرگان صوفیه، مناجاتی نقل شده که می‌گوید: "اگر نه آنستی که تو فرموده‌ای که مرا یاد کن، به زبان یاد نکردی یعنی تو در زبان ما ننگجی و زبانی که به لهُو آلوده است، به ذکر تو چگونه گشاده گردانیم" (۷، ص: ۳۴۰). در مناجات علی(ع) (۸، ص: ۱۸۰) این چنین آمده است که: "خدایا زبان‌ها از ستایشی که لایق تو باشد، عاجزند". بنابراین روی آوردن به زبان اولیاء الله تا حدودی انسان را از این جهت آرام می‌کند که گفتگویی از زبان معصوم را بر گزیده است. گرچه آن هم لایق شأن الهی به طور کامل نیست.

۴. لذت دعا

زیبایی برای انسان، لذت آفرین و لذت بخش است. دعاهای نتیجه محور، زیبایی‌اش، تابع زیبایی نتیجه است و لذت آن هم تابع نتیجه خواهد بود. اما دعای عارفانه فی نفسه زیباست چون نفس گفتگو موضوعیت دارد و انسان احساس می‌کند خداوند به او اذن داده است تا گفتگو کند و چنین اذنی لذت بخش خواهد بود. امام سجاد(ع) در این زمینه چنین مناجات می‌کنند که "فرغ قلبی لمحببتک ... و هب لی الانس بک و بولیاثک" (۶، ص: ۱۴۶).

ساقی به نور باده بر افروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما
هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
(۳، ص: ۴۹)

لذت بردن از دعا، یک امر شخصی است بنابراین تابع معرفت ما خواهد بود و کسی از دعا لذت می‌برد که به آن اذن باور داشته باشد. بنابراین بعضی از اهل دل معتقدند که در سؤالی که خداوند از موسی(ع) می‌کند که: "و ما تلک بیمینک یا موسی - قال هی عصای اتوکؤعلیها و اهش بها علی غنمی و لی فیها مارب اخری" (طه/۱۷). با همان عبارت اول که موسی گفت: "هی عصای"، جواب داده شد، اما شوق گفتگو با معشوق است که باعث ادامه سخن می‌شود.

همه جمال تو بینم چو چشم باز کنم همه شراب تو نوشم چو لب فراز کنم
حرام دارم با مردمان سخن گفتن و چون حدیث تو آید، سخن دراز کنم
(۱۰، ص: ۳۵۵)

بنابراین دعا وقتی لذت بخش است که نفس گفتگو مطلوب باشد و نوعی حال دل با محبوب باشد.

حال دل با تو گفتنم هوس است خیر دل شنفتنم هوس است
شب قدری چنین عزیز و شریف با تو تا روز خفتنم هوس است
ای صبا امشبم مدد فرما که سحرگه شکفتنم هوس است
(۳، ص: ۲۵)

۵. مراتب دعا

با توجه به آن چه راجع به دعا گفته شد، دعا می‌تواند مراتب تشکیکی گسترده‌ای داشته باشد، زیرا دعا به طور مستقیم با معرفت انسان مرتبط است و نحوه معرفت و شناخت انسان با خداست که طرز گفتگوی او را تعیین می‌کند. همانند کودکی که

می‌خواهد با پدر خود سخن بگوید. میزان شناخت کودک از جایگاه پدر نقش مستقیمی در نحوه گفتگو دارد. گاهی کودک گفتگوی خود را در قالب چند خواسته کوچک مطرح می‌کند، و گاه می‌خواهد فقط با پدر حرف بزند و درد دل کند، و گاهی فقط می‌خواهد در آغوش پدر قرار گیرد. مراتب دعا نیز بر همین اساس متفاوت است که به برخی از آن‌ها به طور اجمالی اشاره می‌کنیم:

۵. ۱. دعای تاجرانه

گفتگو با خدا گاهی بر مبنای خواسته مادی انسان صورت می‌گیرد و انسان از خدا می‌خواهد که آن خواسته را برآورد و اگر متحقق نشود، انسان دل آزرده می‌شود. در حقیقت انسان وارد نوعی معامله با خدا می‌گردد. برای خود هویتی در مقابل خدا تصور می‌کند و به خواسته‌های خود اصالت می‌دهد. هم‌چنان که در عبادت، بهشت و جهنم را در نظر می‌گیرد و با گرفتن بهشت و رد کردن جهنم با خدا معامله عبادی می‌کند، در دعا هم برآورده شدن خواسته مادی خود را وجه معامله گفتگو با خدا قرار می‌دهد. به قول مولوی:

آن گدا گوید خدا از بهر نان متقی گوید خدا از عین جان

(۵۰۰/۲۵/۱۱)

وقتی خدا را از بهر نان بخوانیم، اگر حاجت ما بر آورده شود، خوشحال می‌شویم و کار ما با خدا تمام می‌شود و اگر حاجت بر آورده نشود، غمناک و گله‌مند از او هستیم. حتی گاهی ما انسان‌ها خود را به رخ خدا می‌کشیم و به اطاعت او می‌بالیم و خود را طلبکار می‌دانیم. این نگرش به دعا که قطعاً نگرش صحیحی نیست، در اکثر مردم وجود دارد و بیشتر مردم از دعا همین تلقی را دارند. آدابی که برای مردم در دعاها بیان می‌شود، بیشتر برای تصحیح این گونه دعاهاست که مردم در خواسته خود جانب تعدیل را رعایت کنند و ادب خواستن از خدا را فراموش نکنند. رعایت این آداب در دعا تا حدودی دعا را در این مرحله زیبا، و گر نه این گونه معامله کردن با خدا حسنی ندارد.

اگر انسان باور کند که آنچه خدا برای او می‌خواهد خیر است، به یک معنی از معامله‌گری با او عبور می‌کند - امام سجاد(ع) در دعای ابوحمزه ثمالی می‌فرماید: "من این لی الخیر یا رب ولا یوجد الا من عندک ... " (۸، ص: ۲۵۹) - این باور که نوعی ادب تعلیمی برای دعا است، انسان را از این مرحله عبور می‌دهد. علی(ع) در نامه به امام حسن(ع) می‌فرماید: "... تأخیر در اجابت دعا تو را مأیوس نگرداند، زیرا اولاً، بخشش به مقدار نیت انسان عطا می‌شود. ثانیاً، ممکن است تأخیر، پاداش بیشتر سایل باشد. ثالثاً، ممکن است بهتر از آنچه را خواسته‌ای به تو عطا کند. رابعاً، ممکن است آنچه خواسته‌ای، باعث هلاک تو باشد و چون خدا خیر تو را می‌خواهد آن را به تو نداده است..." (۸، ص: ۳۰۲). همه این مضامین در سخن علی(ع) به منظور آماده کردن انسان برای عبور از مرحله دعای

تاجرانه است که این گونه دعا بر محور نتیجه می‌چرخد. مولوی نیز بخشی از مضمون سخن علی(ع) را چنین بیان می‌کند که:

شکر حق را کان دعا مردود شد
من زیان پنداشتم و آن سود شد
بس دعاها کان زیان است و هلاک
وز کرم می‌نشنود یزدان پاک

(۱۳۹/۲۵/۱۱)

امام سجاده(ع) در صحیفه سجادیه دعایی دارند که در هنگام مبتلا شدن به گرفتاری و یا بیماری می‌خوانند و می‌فرمایند: "خدایا من نمی‌دانم کدام حالت شایسته‌تر به شکر است. هنگام صحت که توان استفاده از روزی تو را دارم یا هنگام بیماری که وسیله رهایی من از گناهان است (ع، ص: ۱۱۰).

این فقرات نوعی ادب حاجت خواستن از خدا را بیان می‌کند.

۵.۲. دعا در مرتبه تجلی افعالی خداوند

انسان وقتی از مرتبه معامله‌گری با خدا می‌گذرد، در حقیقت نور الهی را در خود می‌یابد و تابش نور الهی است که وجود انسان را فرا می‌گیرد. اما این جلوه‌گری در همه انسان‌ها یکسان نیست. انسان به میزان معرفت خود از تجلی الهی بهره می‌گیرد. تابش نور الهی همه عالم را فرا گرفته است. قرآن می‌فرماید: "الله نور السموات و الارض..." (نور/۳۵). اما قابلیت قابل در گیرندگی مؤثر است. انسان در اولین مرتبه دریافت، تجلی خدا را در بعد فاعلی و صفات فعلی او مشاهده می‌کند. برای انسان در مرتبه ارتباط با افعال خدا مهم است. غفاریت، رازقیت و ... برای انسان قابل درک است. یعنی خداوند با این افعال برای ما متجلی می‌شود. انسان از خدا روزی می‌خواهد، بخشش گناه می‌طلبد، اما در همه این‌ها حقیقت خداوند را متجلی می‌بیند. یعنی گفتگوی با معبود با این بعد فعلی، مطلوب انسان قرار می‌گیرد، اما تحقق خواسته‌های مادی به تبع مطلوبیت گفتگو با حق است. نعمت تحت الشعاع جاذبه صاحب‌خانه قرار می‌گیرد و رفتن به خانه و نشستن بر سر سفره بهانه‌ای برای دیدار اوست.

طواف حاجیان دارم به گرد یار می‌گردم بهانه کرده‌ام نان را ولیکن مست خبازم
نه اخلاق سگان دارم نه بر مردار می‌گردم نه بر دینار می‌گردم که بر دیدار می‌گردم
(۱۰/احرف/م/۵۳)

مولوی در مثنوی از زاویه دیگری هم به این بحث می‌نگرد:

هر که کارد قصد گندم باشدش
کاه خود اندر تبع می‌آیدش
قصد کعبه کن چو وقت حج بود
چون که رفتی مکه هم دیده شود
قصد، در معراج، دید دوست بود
در تبع عرش و ملائک هم نمود

(۲۲۲۲/۲ د/۱۱)

بیان خواسته های مادی در ادعیه مأثوره از ائمه طاهرين(ع) از همین باب است، یعنی آنها نمی‌خواهند با خدا معامله کنند اما خواسته مادی را در پرتو گفتگوی با او مطرح می‌کنند. امام سجاد(ع) در دعای ابوحمزه می‌گوید:

"اللهم اعطني السعه في الرزق و الامن في الوطن و قره العين في الاهل و المال و الولد و المقام في نعمك عندى و الصحه في الجسم و القوه في البدن..." (۸، ص: ۲۷۳). با این دید خواسته مادی از خدا خواستن، زیبایی خاص خود را دارد؛ زیرا زیبایی مربوط به خواسته انسان نیست بلکه به نفس گفتگو است که در قالب آن خواسته مادی مطرح است و در حقیقت این گونه ادعیه نوعی ادب گفتگوی مادی را نیز به ما می‌آموزد که از خدا چه بخواهیم و چگونه بخواهیم. در تجلی افعالی فراز و نشیب در زندگی انسانی زیاد دیده می‌شود اما در همه آنها خدا دیده می‌شود.

الا يا ايها الساقى ادر كاساً و ناولها
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها
(۳، ص: ۱۷)

آسان نمودن عشق در ابتدا و مشکل دیدن آن در ادامه راه، نتیجه فراز و نشیب زندگی انسانی است. این فراز و نشیب باعث می‌شود که انسان در راه معبود، بر آورده نشدن حاجت خود را تحمل می‌کند و سختی آن را بپذیرد.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش‌ها گر کند خارمغیلان غم مخور
(همان، ص: ۲۱۳)

و نه تنها گاهی از این سرزنش غم به خود راه نمی‌دهد که آن را نوعی وفاداری می‌پندارد.

سحر بلبلی حکایت با صبا کرد
که حسن روی گل با ما چه ها کرد
از آن رنگ رخم خون در دل انداخت
و از آن گلشن به خارم مبتلا کرد
غلام همست آن نازنینم
که کار خیر بی روی و ریا کرد
(همان، ص: ۱۱۷)

و چنین است که انسان می‌تواند به مرتبه بعد قدم بگذارد.

امام سجاد(ع) آن‌گاه که حفظ سلامتی خود را از خدا می‌خواهد آن را مقید به عدم معصیت خدا می‌کنند. "و احفظنا من بین ایدینا و من خلفنا و عن ایماننا و شمائلنا و من جمیع نواحینا حفظاً عاصماً من معصیتک، هادیا الی طاعتک..." (۶، ص: ۷۳). در تمام دعاهایی که در صحیفه سجادیه آمده این نکته مشهود است که هرگاه خواسته‌ای از خداوند مطرح شده ارتباط آن خواسته با خدا هم مد نظر است یعنی هیچ چیزی به طور مطلق مورد حاجت نیست.

۵.۳. دعا در مرتبه تجلی صفاتی

در مرتبه تجلی صفاتی، انسان از افعال عبور می‌کند و خدا را در قالب صفات می‌بیند. در این مرتبه، خداوند با صفات خود بر انسان متجلی می‌شود و نور صفاتی حق بر انسان

می‌تابد. خدا را از قالب افعالی مثل رزاقیت و غفاریت بیرون می‌آورد و جمال و جلال و رحمت و امثال این صفات، بر او تجلی می‌افکند.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
بی‌خود از شعشه پرتو ذاتم کردند باده از جام تجلی صفاتم دادند
(۳، ص: ۱۵۸)

کسی که از جام باده صفاتی می‌نوشد، چنان مست می‌شود که جز نور صفاتی حق، نمی‌بیند. افعال حق در صفات حق محو می‌شود. یعنی خواسته‌های این فرد، دیگر متعلق به افعال خداوند نیست؛ بلکه نجوایش با صفات حق است. پس در این مرحله مفاهیم مادی از قاموس زندگی انسانی حذف می‌شود. آن‌چه به عنوان سختی وجود دارد در این مرحله رخت بر می‌بندد، تجلی صفاتی خدا همانند نوری است که از شبکه‌های متعدد با رنگ‌های مختلف بر انسان می‌تابد و او را خیره می‌کند. آن‌چه می‌بیند، همان نور است و اشیایی که در پرتو نور برای او روشن شده‌اند، برای او اصالتی ندارند بر خلاف تجلی افعالی که در آن‌جا انسان با نور الهی عالم ماده را می‌بیند و در پرتو آن نور، خواسته‌های خود را از خداوند مطرح می‌کند:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر کان چهره مشعشع تابانم آرزوست
آن دفع گفتنت که برو شه به خانه نیست آن ناز و باز و تندی دربانم آرزوست
والله که شهر بی تو مرا حبس می‌شود آوارگی و کوه و بیابانم آرزوست

(۱۰/حرف ف/۴۴۱)

در این مسیر آن‌چه سختی است، به جان خریده می‌شود اما نه به عنوان این‌که سخت است، آن چنان که در تجلی افعالی گفته شد، بلکه آن رنج درد و سختی عیناً مطلوب اوست. یعنی در قاموس انسان در این مرحله چیزی به عنوان سختی و آسانی مطرح نیست. در این مرتبه، آن چنان لذت بخش است که انسان نمی‌تواند از آن دست بکشد. در دعای سحرهای ماه رمضان از قول امام باقر(ع) بخشی از گفتگو با خدا در مرحله تجلی صفاتی است: اللهم انی استلک من جمالك باجمله... اللهم انی استلک من نورک بانوره... (۸، ص: ۲۵۷). یعنی در این جا سخن از تجلی صفاتی تا بدان حد است که صفت تفصیلی برای آن به کار می‌رود. قرار گرفتن انسان در مرحله تجلی صفاتی با نوعی آشفتگی و وله و مستی همراه می‌کند. "الهی و الهمنی ولها بذکرک الی ذکرک...". این مستی و وله در او زیاده طلبی عاشقانه ایجاد می‌کند: "الهی اقمنی فی اهل ولا تیک مقام من رجا الزیاده من محبتک... الاهی و اجعلنی ممن نادیته فا جابک و لا حظته فصعق لجلالک..." (همان، ص: ۲۲۴). در این دعا زیادت محبت از خدا خواسته می‌شود و نیز از او می‌خواهیم که با ندای او به حالت صعق افتاده باشیم.

امام سجاد(ع) در صحیفه سجادیه در فقرات زیادی خواسته‌هایی از خدا مطرح می‌کنند که ارتباط بنده با خدا را در مرحله تجلی صفاتی تبیین می‌کند: "فرغ قلبی لمحبتک و اشغله بذکرک... و هب لی الانس بک و باولیائک و اهل طاعتک" (۶، ص: ۱۴۶) و در جای دیگری می‌فرماید: "و اجعل یقینی افضل الیقین" (۶، ص: ۱۲۸) "و هب لنا یقیناً صادقاً تکفینا به من معونه الطلب..." (همان، ص: ۱۹۷). پر واضح است که این خواسته‌ها فراتر از مشاهده حق در تجلی افعالی است. رسیدن به درجه یقین و محبت الهی به انسان کمک می‌کند تا سیر و سلوک خود را به مرحله صفات الهی برساند و از لذت صفاتی بهره‌مند گردد.

لذت چنین گفتگوهایی با خدا قابل وصف نیست. در بیان این مستی و آشفتگی است که عرفا از زبان رمز و تمثیل استفاده می‌کنند. الفاظی که در عالم ماده برای انسان شناخته شده‌اند، رمزی به عالم معنی محسوب می‌شوند. به عنوان مثال: واژه رخ به عنوان تجلی صفات جمالیه الهی به صفت لطف است.

ای خوب رخ که پرده نشینی و بی حجاب

ای صد هزار جلوه گر و باز در نقاب

با عاقلان بگو که رخ یار ظاهر است

کاوش بس است این همه در جست‌وجوی دوست

(۴، ص: ۴۷)

و واژه زلف تجلی به صفت قهر و منع است.

سر زلفت به کناری زن و رخسار گشا تا جهان محو شود خرقه کشد سوی فنا

(همان، ص: ۴۳)

و از همین قبیل است واژه‌های ابرو، چشم، باده، شراب، می، مستی و ... که فعلاً مجال پرداختن به آنها نیست.

هم‌چنین در این مرحله است که حزن و خوف تبدیل به شادی می‌شود:

"الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون" (یونس/۶۲).

جامی بنوش و بر در میخانه، شاد باش در یاد آن فرشته که توفیق داد باش

گر تیشه‌ات نباشد تا کوه بر کنی فرهاد باش درغم دلدار و شاد باش

(همان، ص: ۱۲۹)

مولوی نیز در همین زمینه قصه قابل توجهی را ذکر می‌کند که به داستان محتسب و مست مشهور است:

محتسب در نیمه شب جایی رسید در بن بازار، مستی خفته دید

گفت هان مستی چه خوردستی بگو؟ گفت از آن خوردم که هست اندر سبو

گفت خود اندر سبو واگو که چیست؟
گفت آن چه خورده‌ای آن چیست آن؟
دور می‌شد این سؤال و این جواب
گفت با او محتسب هین آه کن
گفت گفتم آه کن هو می‌کنی
آه از درد و غم بیداری است

گفت از آن که خورده‌ام، گفت این خفی است
گفت آن چه در سبو مخفی است آن
مانند چون خر محتسب اندر خلاب
مست هو هو کرد هنگام سخن
گفت من شادم تو از غم می‌زنی
هو هو می‌کشان از شادی است

(۲۳۸۹/۲۵/۱۱)

۵. ۴. دعا در مرحله تجلی ذاتی

زیباترین جلوه گفتگو با خداوند، رسیدن به مقام تجلی ذاتی و وحدت حقیقی است. مرحله‌ای که انسان نور الهی را حتی در تكثر صفات حق نمی‌بیند بلکه وحدت واقعی را می‌یابد. این مقام همان مرحله فنا در حق است که انسان برای خود هویتی مستقل در مقابل حق نمی‌بیند و انقطاع کامل به او دست می‌دهد. حال وقتی در مناجات شعبانیه همین انقطاع کامل را از خدا می‌خواهیم، چقدر لذت بخش است:

"الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمه و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسک..." (۸، ص: ۲۲۵).

امام سجاده (ع) در صحیفه سجادیه هنگام مناجات با خدا چنین عرضه می‌دارند که "اللهم اخلصت بانقطاعی الیک" "خدایا من خودم را با انقطاع از هر چه غیر از تو است برای تو خالص گردانیده‌ام". انقطاع واقعی همان مقام انقطاع از همه چیز غیر از ذات الهی است. این مقام در حقیقت مقام عدم است و به طور کامل در اشعار عرفانی امام خمینی به این حقیقت اشاره شده است:

الا یا ایها الساقی ز می پر ساز جامم را
که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را
از آن می‌ریز در جامم که جانم را فنا سازد
برون سازد زهستی هسته نیرنگ و دمام را
از آن می‌ده که جانم را زقید خود رها سازد
به خود گیرد زمامم را فرو ریزد مقامم را
از آن می‌ده که در خلوتگه رندان بی حرمت
به هم کوبد سجودم را به هم ریزد قیامم را
به ساغر ختم کردم این عدم اندر عدم نامه
به پیر صومعه بر گو ببین حسن ختامم را

(۴، ص: ۴۰)

در این مرحله، انسان سخن غیر از سخن حق نمی‌گوید، فقط خدا از زبان او سخن می‌گوید بنابراین گفتن او عین اجابت است.

آن دعای شیخ نی چون هر دعاست
فانی است و گفت او گفت خداست
چون خدا از خود سؤال و کد کند
پس دعای خویش را چون رد کند

(۲۲۴۳/۵ د/۱۱)

در این مرحله است که گاهی انسان از دعا کردن خاموش می‌شود، اما نه آن خاموشی که از سر خستگی از گفتگو با معشوق باشد بلکه آن خاموشی که از سر جذبۀ در معشوق و شوق به او و محو در لقای او ایجاد شده باشد.

آن دگر قومی‌شناسم ز اولیاء که دهانشان بسته باشد از دعا

(۱۸۸۰/۳د/۱۱)

در بعضی از روایات این مضمون وارد شده است که: "من شغله ذکرى عن مسالتي اعطيته فوق ما اعطى السائلین" (۹، ج: ۴، ص: ۱۶۷۴). کسی که یاد من او را از در خواست کردن باز دارد، بالاتر از آن چه به سائلین داده‌ام به او می‌دهم. ذکر یعنی یاد واقعی او که غرق شدن در حقیقت واقعی حق باشد، و این یعنی خاموشی از دعا به معنی عرفانی. در یک جمع بندی فشرده از مجموعه مباحث گذشته چنین نتیجه می‌گیریم که مفهوم دعا یک مفهوم ثابت نیست بلکه دارای مراتب متفاوت است. جلوه‌های زیبایی شناختی دعا در این مراتب، متفاوت است. دعا در مرتبه درخواست تاجرانه، زیبایی ندارد و لذت بخش هم نیست اما در مراتب مختلف تجلی الهی اعم از فعلی و صفتی و ذاتی، دعا زیباست و لذت بخش و همه این مراتب در دعاها و مناجات‌های صحیفه سجادیه به بهترین نحو به چشم می‌خورد.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- باربور، این، (۱۳۶۲)، علم و دین، ترجمه خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۷۵)، دیوان، نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی، مقدمه پژمان بختیاری، تهران: پیک فرهنگ.
- ۴- خمینی، روح الله، (۱۳۸۱)، دیوان، تهران: نشر آثار امام خمینی.
- ۵- سید رضی، (۱۳۷۸)، نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۶- سجاد (امام)، (۱۳۷۹)، صحیفه سجادیه، ترجمه فیض الاسلام قم: انتشارات فقیه، چاپ پنجم.
- ۷- عطار نیشابوری، فرید الدین، (۱۳۸۰)، تذکره الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوار، چاپ دوازدهم.
- ۸- قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۵)، مفاتیح الجنان، مشهد: انتشارات آستان قدس، چاپ سوم.

۱۶ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز

۹- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۹)، *میزان الحکمه*، ترجمه حمید رضا شیخی، قم: دارالحدیث، چاپ دوم.

۱۰- مولوی، جلال الدین، (۱۳۷۵)، *کلیات شمس*، مقدمه فروزانفر، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ دوازدهم.

۱۱- مولوی، جلال الدین، (۱۳۷۵)، *مثنوی*، تصحیح سروش، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی